

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۷ اکتوبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۶۹

مُقَطَّعات

۷۰

در انتقاد از اهل تنجیم

* کیست، که از من برد سوی منجم پیام
هست چو صیاد چرخ، زان خط موهومه اش
بهر فریب خرد، شامگه از اختران
پای زن و درگسل، حلقه این دام را
چند بر ایوان چرخ، صورت انجم کشی
گه به ترازوی چرخ، سنگ زحل افگنی
کای به خطوط فلک، بسته چو مرغی به دام
گشته نهان همچو رام، از نظر خاص و عام
دانه فشاند همی، بر سر این سیزفام
زین قفس هفت توی، خیز و به بیرون خرام
کین شتر بی جهاز، وان فرس بی لگام
گه دهی از مشتری، برج گمان را سهام

* یادداشت:

طوری که به ملاحظه می رسد، برخی از قطعات مانند غزل در اشعار شهاب ترشیزی مطلع مُصَرَّع دارند، ولی در اصل قطعه هستند، زیرا که ویژگیهای غزل از نظر محتوایی از جمله غنایی بودن در آنها به نظر نمی خورد. ضمناً مسایل عرفانی هم در همچو سروده ها به مشاهده نمی رسد که آن را غزل عرفانی بگوییم. (مهمم)

۲ الف. بی جهاز

دشنهٔ مریخ را، گاه کنی در غلاف
حاصل این جمله نیست، به جز از کفر و کذب
کار بر آن کس گذار، کز در درگاه او
چرخ روان است لیک، مهرهی از وی مجوی
عادت گاو خراس، دارد ازان روز و شب
توسنکی ابلق است، این کُرهٔ لاجورد
رایض^۵ شرع نبی، بر سر او بر گمار
مرتبهٔ شرع را، برتر از افلاک دان
تا سخنان "شهاب"، یافت شمیمی ز^۷ شرع

خنجر خورشید را، گاه کشی از نیام
این همه بر خویش چند رنج نهی صبح و شام
چون من و تو بنده است، این فلک سبز فام
کز بر یک نقطه ای، هست شتابان مُدام
می رود اما ز جای، نیست^۳ برو نیم گام
ماه نَوش نعل پای، شعلهٔ مهرش^۴ ستام
تا شود این توسنت^۶، چون خر حمّال، رام
قلب کنی شرع را، عرش براید به نام
گشت معطر ازو، اهل یقین را، مثام

۳. ب. هست

۴. الف. سنام

۵. "رائض": کلمهٔ عربی و در معنای "رام کننده"

۶. الف. توسنت

۷. ب. عرش